

سیری در قلمرو ادب حماسی

حماسه‌های عرفانی یا روحانی و حماسه سرایی در دوره معاصر که هر یک از این بخشها، خود، به دو یا چند شاخه فرعی تر تقسیم شده است. نظر به اهمیت و جایگاه ویژه «فردوسی و شاهنامه» در فرهنگ و ادب ایران، دفتر دوم این مجموعه مختص فرزانه توس و شاهکار بی‌همال اوست و زیر این فصول به بحث و بررسی می‌پردازد:

فردوسی، حکیم فرزانه توس (نمایی از زندگانی فردوسی، دیانت و جهان‌بینی حکیم فرزانه طوس، شعوبیت و ایران دوستی فردوسی، فردوسی و ارتباط او با دربار غزنه، واکنش‌های استاد طوس در برابر محمود غزنوی، دیدگاهها: آرا مخالفان و هواداران فردوسی).

شاهنامه، تحلیل و بررسی ابعاد لفظی و معنوی آن (مآخذ شاهنامه، شاهنامه و تقسیمات آن از لحاظ موضوعی، داستانهای معروف شاهنامه، قهرمانان حماسه آفرین ایرانی در شاهنامه، جنبه‌های معنوی شاهنامه، جنبه‌های ادبی و ویژگیهای فنی شاهنامه).

مباحثی دیگر درباره فردوسی و شاهنامه او (تاثیر افکار و اشعار فردوسی در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، نفوذ اندیشه و شعر فردوسی در گستره زبانها و آثار ادبی جهان، شاهنامه از دیدگاه ادبیات تطبیقی، نسخ شاهنامه: نسخه‌های خطی و چاپی، تاثیر شاهنامه در فرهنگ عامه ایران و ایجاد وحدت ملی، تکمله).

قابل توجه‌ترین ویژگی کتاب گذشته از کوشش ستودنی مؤلف گرامی در دیدن و استفاده از بیشتر منابع مربوط به موضوع، و در قیاس با کار مرحوم دکتر صفا، افزودن فصلهایی مانند: حماسه سرایی در دوره معاصر و... کتابنامه‌ای است که در پایان هر بخش برای معرفی مآخذ مهم و معتبر در آن زمینه جهت آشنایی و مطالعه دانشجویان و علاقه‌مندان آمده و مؤلف محترم نیز هدف بنیادی خویش را از تألیف این کتاب، بیشتر مآخذشناسی و ارائه منابع لازم برای شناخت «قلمرو ادبیات حماسی ایران» دانسته‌اند تا نگارش و بررسی تفصیلی موضوعات (رک: ج ۲، ص نوزده) و شاید به دلیل همین اختصار و ایجاز در مباحث بتوان گفت که کتاب **قلمرو ادبیات حماسی ایران** در کنار «حماسه سرایی در ایران» و چونان مکمل آن

از زمانی که اصطلاح «حماسه» به عنوان برابر نهاد epique/epic در فرهنگ اصطلاحات ادب ایران وارد شده پژوهشهای حماسه‌شناختی با محوریت **شاهنامه** نیز فصل جدیدی از کارنامه تحقیقات ایرانی را به خود ویژه کرده است. در این زمینه کتاب **حماسه سرایی در ایران** از زنده یاد دکتر ذبیح الله صفا که در اصل پایان‌نامه دکتری ایشان در دانشگاه تهران بود (سال ۱۳۲۱ش) نخستین و مهم‌ترین پژوهش کلی و جامع است که مطالعات سپسین، هریک به گونه‌ای از آن بهره برده‌اند و درباره بعضی موضوعات مانند: منظومه‌های پیرو شاهنامه و آثار مربوط به انواع حماسه‌های دینی و تاریخی، این اثر گران سنگ هنوز پس از شصت سال، یگانه منبع معتبر به شمار می‌رود. اما بر هیچ کس پوشیده نیست که شش دهه در تاریخ بررسیهای «شاهنامه‌شناسی و حماسه پژوهی» نه تنها زمان اندکی نیست، بلکه در این دوران، بیشترین و درباره نمونه‌هایی، پر بارترین کارهای علمی اعم از کتاب و مقاله، نیز انجام شده است و به همین سبب نیاز به پژوهشی دیگر درباره «ادبیات حماسی و حماسه ملی ایران» به شیوه شادروان استاد صفا و بر پایه چند هزار کتاب و مقاله جدید ضرورتی گریزناپذیر بود که خوشبختانه تألیف دو جلدی دکتر حسین رزمجورخ نمود.

کتاب **قلمرو ادبیات حماسی ایران** به گفته مؤلف محترم آن، به منظور پرکردن همان فاصله ۶۰ ساله و تکمیل کاستیهای «حماسه سرایی در ایران» (رک: ج ۱، ص ۱۴) و برای درس «ادبیات حماسی» دوره دکتری رشته زبان و ادبیات پارسی تدوین شده است. این کار، حاصل پنج سال^۳ مطالعه و بررسی نزدیک سه هزار مآخذ به زبانهای فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی و در دو جلد به پیوست فهرست آیات، احادیث و اعلام (اشخاص، چاپها و کتابها) است. دفتر نخست درباره مباحث کلی مربوط به «حماسه» و «تاریخ حماسه سرایی» و آثار آن در ایران از آغاز تا امروز و در بردارنده این بخشهاست: کلیات، بنیاد حماسه‌های ملی ایران، تدوین روایات حماسه ملی ایران به زبان فارسی، نظم حماسه‌های ملی ایران در دوران بعد از اسلام، حماسه‌های تاریخی، حماسه‌های دینی،



● قلمرو ادبیات حماسی ایران

● دکتر حسین رازی

● پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱

ادبیات انگلیسی تنها بهشت گمشده جان میلتون را نام برده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد باید از داستان بیولف: Beowulf به عنوان کهن‌ترین مجموعه حماسی انگلستان و روایت آرتور شاه هم یاد کرد.^۶ (۳) در (ج ۱، ص ۶۱) «پازند» را به همراه «زند» ترجمه پهلوی اوستا دانسته‌اند، در صورتی که در معنای دقیق و علمی اصطلاح، «پازند» برگردان متون پهلوی به خط اوستایی است و گزارش کتاب اوستا به زبان پهلوی فقط «زند» خوانده می‌شود.^۷ (۴) چند بیت آغاز داستان گیومرت را دلیل شفاهی بودن این داستان شمرده‌اند (ج ۱، ص ۷۵):

سخنگوی دهقان چه گوید نخست

که نام بزرگی به گیتی که جست

که بود آنکه دیهیم بر سر نهاد

ندارد کس از روزگاران به یاد

مگر کز پدر یاد دارد پسر

بگویند تو را یک به یک سر به سر

اگرچه این بیتها به سنت شفاهی گویی روایات ملی و باستانی اشاره دارد، ولی درباره مآخذ مستقیم داستان گیومرت در شاهنامه نیست، چون اساساً استناد به سخن دهقان و موبد و... در شاهنامه کاربرد افعالی نظیر: شنیدم، گوید و... نشان شفاهی بودن منابع فردوسی نیست و این افعال و افراد مربوط به مآخذ (مآخذ) نوشتاری استاد توس است.^۸ دکتر خالقی مطلق با صراحت براین باورند که: حتی یک داستان شاهنامه نیز منبع شفاهی ندارد.^۹

(۵) در (ج ۱، ص ۱۰۹) درباره «دقیقی»، نوشته‌اند: «احتمالاً کیش او زردشتی بوده است.» اما نظریه مسلمان بودن وی در نزد صاحب‌نظران بیشتر پذیرفته است.^{۱۰}

(۶) در (ج ۱، ص ۱۰۹) به مستند ترکیب «خوی‌بد» در این بیت فردوسی:

جوانیش را خوی بدیاری بود

همه ساله تا بُد [با بُد] به پیکار بود

در برخی موضوعات به ویژه از نظر کتاب‌شناسی، منبع مفید و قابل استفاده‌ای برای درس «ادبیات حماسی» دوره دکتری و حتی «شاهنامه» در مقطع کارشناسی ارشد ادبیات و همچنین پژوهشگران و طالبان این حوزه است. آنچه در این مقاله می‌آید، یادداشتهای مختصری است که نگارنده به هنگام مطالعه و بهره‌مندی از کتاب بر حواشی آن نوشته و به خواست خود مؤلف محترم (ج ۱، ص ۱۸) در سه بخش، تقدیم حضور ایشان و دانشجویان، و علاقه‌مندان شاهنامه و ادب حماسی ایران می‌شود.

مطالب شایان تأمل و بحث:

(۱) در (ج ۱، ص ۲۶)، ویژگیهای یک اثر حماسی کامل را چنین برشمرده‌اند: «ضمن توصیف پهلوانیها و مردانگیهای یک ملت، نمایانگر عقاید، آراء، سنتهای پسنندیده و فرهنگ و تمدن آن ملت نیز باشد.» این بخش که با تغییری کوچک از حماسه سرایی در ایران برگرفته شده است،^۱ همه ویژگیهای یک حماسه اصلی نیست و بر این دو خصیصه: داستانی و ملی، وجود زمینه پهلوانی و، شگفتیها و شکوه (خوارق عادات) را هم باید افزود.^۵

(۲) در (ج ۱، ص ۳۱) در معرفی معروف‌ترین آثار حماسی جهان، از

درباره «دقیقی» آمده است: «به علت تند خلقی که دارد به دست غلامی کشته می شود.» ظاهراً «خوی بد» تعبیر آزرمنگین فردوسی از ویژگی نکوهیده غلام بارگی دقیقی - و نه تند خوئی او - است که در مقدمه اوسط شاهنامه در سرآغاز نسخه های چون بریتانیا (۶۷۵هـ)، قاهره (۷۴۱)، و تویقاپوسرای (۸۰۳)، بدان اشاره شده است: «و دقیقی مردی بود که غلامان نیکو روی دوست داشتی.»^{۱۱}

۷) در بخش مربوط به اسدی توسی (ج ۱، ص ۱۱۸) می خوانیم: «گرشاسب نامه اسدی طوسی پس از شاهنامه فردوسی، بزرگ ترین منظومه حماسه ملی به زبان فارسی است.» باید توجه داشت که **گرشاسب نامه** و دیگر منظومه های مقلد شاهنامه، هیچ یک ویژگیهای اساسی حماسه طبیعی و کامل را که در سراسر اثر فردوسی جلوه گر است، ندارند و حداکثر می توان آنها را آثار «حماسه گونه» نامید و نه «حماسه ملی ایران» که در تاریخ فرهنگ و ادب این سرزمین، عنوانی است ویژه درخور شاهنامه.^{۱۲}

۸) **شهریارنامه** عثمان مختاری را شامل سه بخش: ۱. نبردهای فرامرز ۲. داستان زال ۳. ستایش ممدوح شاعر، دانسته اند (ج ۱، ص ۱۳۵). این تقسیم بندی که به پیروی از مرحوم دکتر صفا (حماسه سرایی در ایران، صص ۳۱۲ و ۳۱۳) آورده شده، بر بنیاد ۹۲۵ بیتی است که شادروان استاد همایی از این منظومه یافته و در دیوان عثمان مختاری گنجانده اند.^{۱۳} در صورتی که پس از آن، مرحوم غلامحسین بیگدلی بر اساس نسخه چایکین، ۵۱۷۵ بیت از شهریارنامه را چاپ کرده اند.^{۱۴} که باز همه ابیات این مثنوی نیست و اول و آخر آن افتاده است، ولی در بردارنده داستانهای بیشتری است که باید در تحقیقات و نظریات جدید درباره این منظومه مورد توجه قرار بگیرد.

۹) با وجود تحقیق مستدل مصحح کوش نامه در باب سراینده این منظومه که «ایران شان/شاه بن ابی الخیر» است،^{۱۵} همچنان انتسابهای برساخته کتاب به جمالی مهریجردی و حکیم آذری مطرح شده است (ج ۱، ص ۱۳۹). حال آنکه این بحث پایان یافته است و نیازی به بازگویی مطالب غیرعلمی در یک کتاب علمی تحقیقی و تخصصی که قصد رعایت ایجاز را نیز دارد نیست، چون در این صورت باید افزود که روان شاد استاد نفیسی هم در مقدمه کلیات دیوان نظامی گنجوی، از انتساب کوش نامه به قطران ارموی (!) سخن رانده اند.

۱۰) نوشته اند: «کوش نامه که نام نسخه های [نسخه های] از آن در فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا موجود است/ج ۱، ص ۱۳۹» از کوش نامه فقط «یک» دست نویس موجود است که در مجموعه ای به همراه: **گرشاسب نامه**، **بهمن نامه** و **شهنشاه نامه** احمد تبریزی، به شماره OR.2180 در کتابخانه موزه بریتانیا در لندن نگهداری می شود.^{۱۶}

۱۱) در (ج ۱، ص ۲۱۰) درباره **غازان نامه** آمده است: «از نورالدین بن شمس الدین محمد کاشی... در ده هزار بیت.» به استناد مقدمه کتاب یگانه نسخه **غازان نامه**، نام و نژاد شاعر: «خواجه نورالدین خواجه شمس الدین الاژدری» است و نه «کاشی».^{۱۷} این گمان که سراینده **غازان نامه**، پسر شمس الدین کاشی، صاحب تاریخ منظوم مغول باشد از سوی دکتر صفا مطرح شده است.^{۱۸} همچنین تعداد ابیات این منظومه بر اثر اشتباه یا کلی گویی ناسخ و به واسطه تاریخ ادبیات ادوارد براون، ده هزار بیت دانسته شده، در صورتی که در اصل دست نویس ۸۷۰۹ بیت است.

۱۲) در (ج ۱، ص ۲۵۱) نوشته اند: «از آرش کمانگیر در شاهنامه فردوسی سخنی به میان نیامده و تنها از آرش نامی که پسر کیقباد بوده و اشکانیان از نسل او هستند نامبرده شده است.» تفصیل داستان «آرش و تیراندازی» او در شاهنامه نیست، ولی نام وی با اشاره به کمانگیری اش در شاهنامه آمده است:

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر

چو پیروزگر قارن شیرگیر
(مسکو ۳۱۸/۲۷۳/۹)

(۱۳) در (ج ۲، ص ۱۳) این دو قطعه را به ترتیب از خاقانی و انوری دانسته اند:

شمع جمع هوشمندان است در دیجور

زادگان طبع پاکش جملگی حوراوشند

زاده حوراوش بود چون مرد فردوسی بود

آفرین بر روان فردوسی

آن سخن آفرین فرخنده

او نه استاد بود و ما شاگرد

او خداوند بود و ما بنده
توضیح این نکته در متن یا پی نوشت لازم است که قطعات یاد شده در نسخه ها و چاپ مصحح دیوانهای انوری و خاقانی نیست^{۱۹} و در مقدمه **شاهنامه** بایسنغری و به تبع آن برخی تذکره ها (مانند: مجمل فصیحی) به این دو شاعر نسبت داده شده است.

(۱۴) در (ج ۲، ص ۱۴) حسین [حبی] قتیب فرمانروای شهر توس دانسته شده است، اما از آنجایی که ولایت توس از سال (۳۸۹ تا ۴۱۹) برعهده ارسلان جاذب، سپهبدار محمود بوده^{۲۰}، شاید وی کارگزار و مأمور امور مالی و به تعبیر نظامی عروضی: عامل، این شهر بوده که در زمینه خراج، کارها را بر فردوسی، آسان می گرفته است؛

بدین تیرگی روز و بیم «خراج»

زمین گشته از برف چون کوه عاج

همه کارها را سراندر نشیب

مگر دست گیرد حسین قتیب

(مسکو ۶۹۱/۳۰۳/۷ و ۶۹۲)

(۱۵) در میان دوستان و آشنایان فردوسی از «علی دیلم یا دیلمی» و پدر او، بودلف، نام رفته است (ج ۲، ص ۱۵). منشأ این دوگانه انگاری شخصیت «علی دیلم» و «بودلف» **چهار مقاله** نظامی عروضی است که می نویسد: «ساخت او علی دیلم بود، و راوی ابودلف»^{۲۱}. اما آنگونه که از ضبط بیت مربوط به این شخص در نسخه ها و چاپهای مختلف **شاهنامه** - از جمله صورت مورد استناد خود مؤلف گرامی - بر می آید، «علی دیلم/دیلمی» بودلف یک شخصیت است.^{۲۲}

از این نامه از نامداران شهر

علی دیلمی بود کوراست بهر

که همواره کارش به خوبی روان

به نزد بزرگان روشن روان

(مسکو ۸۴۹/۳۸۱/۹ و ۸۵۰)

(۱۶) درباره «ابوعلی سیمجور» آمده است: «امیر خراسان از سوی ساسانیان بوده و فردوسی را در سرودن شاهنامه تشویق کرده است.»^{۲۳} با اینکه «ابوعلی سیمجور» در سالهای آغازین نظم **شاهنامه** و شاید تا پایان تدوین اول، حاکم توس بوده است ولی از متن **شاهنامه** و بیرون از آن، آگاهی یا قرینه آشکاری درباره موضوع تشویق و حمایت او از فردوسی به دست نمی آید و به همین سبب، نمی توان او را در کنار بزرگانی چون: نصر بن ناصردین، فضل بن احمداسفراینی و ارسلان جاذب نام برد. گویا نخستین بار مرحوم استاد ملک الشعراى بهار از وی به عنوان یکی از مشوقان فردوسی یاد کرده است.^{۲۴}

(۱۷) درباره افسانه منع دفن پیکر فردوسی در گورستان مسلمانان فقط روایت اسرارنامه عطار را آورده اند (ج ۲، صص ۸۹ و ۹۰). شایسته است که افزوده شود، این داستان با ذکر نام واعظ، ابوالقاسم کُرگانی،

در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و مجالس النفاث امیرعلیشیرنویسی نیز آمده است.^{۲۵}

(۱۸) در بحث از **هجونامه** فردوسی فقط به نقل دیدگاههای یان رییکا، مرحوم ملک الشعراى بهار و زنده یاد استاد محیط طباطبایی بسنده کرده اند (ج ۲، صص ۹۱ و ۹۲). پیشنهاد می شود که با توجه به زمینه و زمان تألیف کتاب، نظریات جدیدتر پژوهشگرانی چون: حافظ محمودخان شیرانی، دکتر دبیرسیاقی، دکتر دوستخواه، دکتر اسلامی ندوشن، دکتر ریاحی و دکتر خالقی مطلق نیز باز آورده یا به آنها اشاره شود.^{۲۵}

(۱۹) در (ج ۲، ص ۱۳۷) درباره **خدای نامه** می خوانیم: «آنچه مسلم است اینکه: در اواخر دوران ساسانیان در زمان پادشاهی یزدگرد سوم تعدادی از داستانهای حماسی ایران در مجموعه ای به نام **خونای نامگ**... تألیف می شود». دقیق تر و درست تر این است که: تدوین **خدای نامه** از روزگار انوشیروان آغاز می شود و با تکمیل تدریجی در دوره های سپسین، در عصر یزدگرد سوم ساسانی به پایان می رسد و حتی پس از این شهریار، فرجام کار و کشته شدن او را نیز بر تحریرهای مجموعه افزوده اند.^{۲۶}

(۲۰) برنیاد مقدمه داستان «رستم و شغاد» نوشته اند: فردوسی برخی از داستانهای شاهنامه را: «از طریق راویان دهقان نژادی نظیر: آزاد سرو نام شنیده چنانکه خود اینگونه بدان اشارت نموده است.../ ج ۲، ص ۱۴۰» با رویکرد به فاصله زمانی میان آغاز نظم **شاهنامه** و مرگ احمدبن سهل که آزادسرو در خدمت او بوده است، احتمال اینکه فردوسی، آزادسرو را دیده باشد بسیار دور است. از سوی دیگر فردوسی، داستان مذکور را از روی منبع مکتوب سروده و به صورت شفاهی و مستقیم از خود راوی شنیده است.^{۲۷}

کنون کشتن رستم آریم پیش

زد دفتر همیدون به گفتار خویش

(خالقی ۱۶۷۲/۴۳۸/۵)

(۲۱) «تهمورث» را «پهلوان زمین و نفس ناطقه فلک»، «فریدون» را «عقل فلک هشتم»، «منوچهر» را «بهشتی سیما، خوش چهره» «کی کاووس» را «پادشاه نجیب» و «کیخسرو» را «پادشاه بلند مرتبه و دادگر» معنی کرده اند (ج ۲، صص ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱). معانی مذکور، گزارشها و وجوه تسمیه عامیانه این نامهای خاص است و تحلیلهای ریشه شناختی علمی و مقبول آنها چنین است: «تهمورث» در اوستا (taxmunupa) مرکب از (taxm: دلیر و بزرگ) و (unupa: نوعی سنگ و رویاه) و به احتمال روی هم به معنی «رویه تیزرو و قوی» است. «فریدون» در اوستا (thraetaona) و جزء نخست آن با «سه» مرتبط است. «منوچهر» در اوستا (manush chithra) و مرکب از «manush: اسم خاص» و «chithra: نژاد» است، «کاووس» در اوستا (kavi usan) است که بخش نخست آن (kavi) به معنی «شاه» است و برای جزء دوم، (usan)، معانی: آرزومند، با اراده، توانا و دارنده چشمه، پیشنهاد شده است. «کیخسرو» نیز در اوستا «ikavi haosaran» و بخش دوم آن در معنی «نیک نام» است.^{۲۸} شایسته است که مؤلف محترم در این بخش به منابع معتبر و علمی مانند: **نام نامه پوستی، یادداشتهای مرحوم استاد پورداوود بر اوستا (به ویژه یشتها)** و دیگر آثار مبتنی بر آنها مراجعه کنند.

(۲۲) نام خواهر بهرام چوبین را در **شاهنامه** به صورت «گردویه» آورده اند (ج ۲، ص ۲۵۱) اما این نام در چاپهای ژول مول، مسکو، مهندس جیحونی و فرهنگ **ولف** با ضبط «گردیه: Gordiya» آمده است و از منابع دیگر، صورت «کردیه» **تهادر مجمل التواریخ و القصص** دیده می شود.^{۲۹}

۲۲) در توضیح سیمای «فریدون» در شاهنامه آمده است: «و هم اوست که شهر «فریدن» را می سازد / ج ۲، ص ۲۶۶» در چاپهای موجود شاهنامه، چنین کاری در سرگذشت فریدون نیامده است و اصلاً در جغرافیای حماسه ملی ایران شهری به نام «فریدن» وجود ندارد. بیرون از شاهنامه هم تاجایی که نگارنده بررسی کرده، فقط ساختن این شهرها به «فریدون» نسبت داده شده است: گرگان و دهستان، سمدان، تمیشه، نی شاپور و سغد هفت آشیان ۳۰.

۲۴) در بحث از «واژه های به کار برده شده در شاهنامه» نمونه هایی را به عنوان لغات شاهنامه آورده اند (ج ۲، صص ۳۷۰-۳۷۲) که برخی از آنها نه تنها در فرهنگ واژگان فردوسی وجود ندارد، بلکه به نظر می رسد از لغات مربوط به «دساتیر» باشد، مواردی مانند: آفندیدن، پرخیدن، دیرنده، فنود، گریوه، لشکر شکوف، ماژ، مردگیر، نگال، ۳۱، واد، وشکرده، بیلک و کمان گروهه.

۲۵) در (ج ۲، ص ۳۷۱) آمده است: «فردوسی واژگانی متداول از تازی در فارسی را نیز در شاهنامه به کار برده است که تعداد آنها حدود هفتصد لغت است.» درباره لغات عربی شاهنامه، براساس چاپهای مورد بررسی، آمارهای گوناگونی ارائه شده ۳۳ که عدد ۷۰۶ مربوط به پژوهش دکتر محمد جعفر معین فر زیر نظر امیل بنونیست است، ۳۳ اما چون کار دکتر رزمجو مستند بر تحقیقات جدیدتر است، این نظریه دکتر خالقی مطلق را هم باید در نظر داشت که: «واژه های عربی شاهنامه حتی حدود یک سوم هم کمتر از این است که بر شمرده اند و بسیاری از این واژه های عربی الحاقی اند و شاهنامه در اصل فقط حدود پانصد واژه عربی داشته است.» ۳۴

۲۶) مواردی مانند: کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم، کجا در معنی که، اگر به معنی یا، مطابقت صفت و موصوف و... را در شاهنامه، عدول فردوسی از قواعد معمول و متداول دستور زبان فارسی برای کامل کردن وزن بعضی بیتها دانسته اند (ج ۲، صص ۳۷۷-۳۷۹). در صورتی که این نمونه ها و کاربردهای همانند دیگر، از ویژگیهای سبکی شاهنامه و زبان روزگار فردوسی است و در مبحث «تاریخ زبان» و «دستور تاریخی زبان» و نیز سبک شناسی نظم و نثر مطرح می شود و به همین دلیل، استعمال آنها در شاهنامه و سایر آثار هم دوره و هم سبک آن، کاملاً درست و به قاعده است و اگر در برخی شواهد این ویژگیها، ضرورت وزنی هم وجود داشته باشد، حکم عام و علت کاربرد خصیصه مورد نظر نیست.

۲۷) پس از اشاره به کاربردهای خلاف دستور زبان در شاهنامه (شماره ۲۶) نوشته اند: «استاد طوس با فروتنی و بزرگواری تمام چنین اشاراتی به بعضی از ابیات خود... کرده و فرموده است، در شاهنامه: اگر بازیابی در او بیت بد/ همانا که باشد کم از پانصد، ج ۲، ص ۳۷۹» صرف نظر از اصالت یا الحاق بیت باید گفت که اشاره آن به شاهنامه فردوسی نیست، بلکه به «نامه پارسی» سه هزار بیتی در بیت پیش از آن است و در واقع، برخلاف آنچه بیشتر پژوهندگان استنباط کرده اند، دو بیت مورد بحث - با توجه به موقعیت معنایی آن در بخشی که آمده است - در تعریف و برتری شاهنامه است نه بیان سیستمهای آن:

نبیند کسی نامه پارسی

نوشته به ابیات صدبارسی

اگر بازجویی در او بیت بد

همانا که کم باشد از پانصد
(مسکو ۳۳۷۱/۲۱۰۹ و ۳۳۷۲/۳۵)

۲۸) در (ج ۲، ص ۴۴۹) این بیت از شاهنامه دانسته شده است:

به مردی که ملک سراسر زمین

نیرزد که خونی چکد بر زمین

حال آنکه از باب اول بوستان سعدی است. ۳۶

۲۹) در (ج ۲، ص ۱۲۶) آمده است: «آخرین و تازه ترین نظریات و داوریهای ایران شناسان خارجی درباره عظمت فردوسی و شاهنامه او همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، در کنگره جهانی هزاره تدوین شاهنامه که در دی ماه ۱۳۶۹ش به پیشنهاد یونسکو به مدت ۶ روز در دانشگاه تهران برگزار شد، اظهار گردید.» پس از این تاریخ، همایشهای گوناگونی در داخل و خارج کشور درباره «فردوسی و شاهنامه» برپا شده است که ایران شناسان نیز در آنها خطابه هایی خوانده اند، برای نمونه: سمپوزیوم بین المللی «شاهنامه فردوسی پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی» از (۱۴ تا ۱۸ شهریور ۱۳۷۳) در شهر دوشنبه تاجیکستان و «مجمع علمی فردوسی، در قلمرو تاریخ و فرهنگ» از (۱ تا ۳ شهریور ۱۳۷۹) در تهران. ۳۷ در کنار چنین جلساتی، در مجلات ادبی معتبر ایران و کشورهای دیگر مقالات متعددی از دانشمندان خارجی در حوزه شاهنامه پژوهی چاپ شده و یا نظریات جدیدشان در هیئت کتاب منتشر شده است و این پژوهشها همچنان ادامه دارد. لذا به هیچ روی نمی توان تازه ترین دیدگاههای شاهنامه شناختی مستشرقان را به ۱۲ سال پیش محدود کرد.

چند نکته، روش شناختی:

با عنایت به اهمیت علمی تخصصی کتاب قلمرو ادبیات حماسی ایران در حوزه «حماسه پژوهی» و سطوح عالی رشته زبان و ادبیات پارسی دانشگاههای ایران، ذکر و بررسی چند نکته مربوط به روش پژوهشی و مستندات این اثر، ضروری می نماید.

۱- متن شاهنامه: شاهنامه مورد استفاده مؤلف محترم در هر دو جلد، تصحیح ژول مول است، ایشان در (ج ۲، صص هجده) در این باره می نویسند: «انتخاب نسخه هفت جلدی شاهنامه تصحیح ژول مول به عنوان مأخذ اصلی برای استناد به ابیات آن، بدین دلایل عملی شده است زیرا این اثر، جزء معتبرترین نسخ چاپی شاهنامه در جهان به شمار می رود. دو دیگر اینکه: ابیات آن شماره گذاری شده است و سه دیگر: شاید به واسطه انسی بوده که مؤلف از سالها قبل با آن دارد، چنانکه نیازهای خود را ناکنون - در اغلب موارد - از طریق این نسخه برطرف کرده است.» از آنجایی که اعتبار علمی متن، در کیفیت پژوهشی کار تأثیر بسیار مهمی دارد، شاید بهتر بود که در مجموعه ای تحقیقی - تخصصی درباره «فردوسی و شاهنامه» از تصحیحات معتبرتری چون: چاپ مسکو، تصحیح آقای جیحونی و به ویژه شاهنامه دکتر

زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به

زنان را از آن نام ناید بلند

که پیوسته در خوردن و خفتند

از سخیف‌ترین بیتهایی است که در داستان گذر سیاوش از آتش

به شاهنامه افزوده شده و نه تنها در چاپهای مول، مسکو، قریب - بهبودی، جیحونی و خالقی مطلق نیست، بلکه در حاشیه چاپهای مسکو و دکتر خالقی نیز نیامده است. در سلسله مراتب شهریاران دوره به اصطلاح «پهلوانی» شاهنامه، از پادشاهی «گرشاسب» سخن به میان آورده‌اند (ج ۲، ص ۱۵۸)، در حالی که روایتی است بر افزوده ۴۱. داستان اسپ گزینی سهراب (ج ۲، ص ۲۰۳) هم که در بعضی دست‌نویسها و تصحیح ژول مول آمده، تقلیدی است که دیگران از روایت «گرفتن رستم، رخش» را کرده و به نام فردوسی آورده‌اند. ۴۲ در میان زنان نامور شاهنامه (ج ۲، ص ۲۵۱) از «بانوگشاسب» دختر رستم، نیز نام برده‌اند، اما این شخصیت در شاهنامه، حضور ندارد و فقط در چند بیت الحاقی در داستان نبرد گیو و پیران به هنگام آوردن کیخسرو و مادرش به ایران نام این دختر و چگونگی پیوند او با گیو گودرز دیده می‌شود. ۴۳

۳) افسانه‌های زندگی فردوسی: در دفتر نخستین جلد دوم که مربوط به «فردوسی» است، چند نمونه از داستانهای افسانه‌ای زندگی حکیم توس، چونان مسلمات و حقایق تاریخی سرگذشت وی آمده است که در اینجا، فهرست وار به برخی از آنها اشاره و نقد و بحث تفصیلی درباب آنها به منابع مربوط ارجاع داده می‌شود: انتساب تخلص «فردوسی» به باغی در طابران توس (ج ۲، ص ۹) پدر فردوسی از کارگزاران عمید خراسان، سوری بن مغیره (ج ۲، ص ۱۰) نقش اسماعیل وراق و شهریار بن شروین بن رستم در زندگی فردوسی (ج ۲، ص ۱۷) سفرهای فردوسی به غزنین، هرات و طبرستان (ج ۲، صص ۱۹ و ۷۵) و پراکندن صله محمود بین حمامی و قفاحی (ج ۲، ص ۷۵). ۴۴ به پیشنهاد نگارنده، سرگذشت علمی - انتقادی و پیراسته از افسانه «فردوسی» که باید در بحثها و کتابهای تخصصی و تحقیقی مربوط به این موضوع، استفاده شود، آن چیزی است که دکتر محمدامین ریاحی در کتاب فردوسی آورده‌اند. ۴۵

درباره منابع:

درباره بخش «کتابنامه» و معرفی منابع این مجموعه، در دو بخش می‌توان بحث کرد:

الف) سهوها و اشتباهات - شاید چایی - که در کتاب دیده می‌شود، برای نمونه: در (ج ۱، ص ۴۵) نام نویسنده کتاب دانش اساطیر روزر باستید (Reger Bastide) است نه «روزر باستید»، در همانجا مقاله «قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی در نوشته‌های گریگور ماگیستروس از «گروگر خالاتیانتس» به ترجمه دکتر جلال خالقی مطلق در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز (شماره ۱۰۹، بهار ۱۳۵۳، صص ۶۹-۸۹) چاپ شده است نه در مجموعه گل رنجهای کهن، در (ج ۱، ص ۵۲) کتاب زندگی و مهاجرت آریایان بر پایه گفتارهای ایرانی از آقای فریدون جنیدی در گروه آثار مورخان و ادیبان سده‌های نخستین اسلامی آمده است. تصحیح و گزارش بندش، فرنیغ دادگی از مرحوم دکتر معین دانسته شده است (ج ۱، ص ۶۴) در حالی که از روان شاد دکتر مهرداد بهار است. در (ج ۱، ص ۶۶) نام دختر دکتر معین، «مهدخت» است، نه «همین دخت». در (ج ۱، صص ۱۲۳، ۱۳۴ و ۱۳۸) «دکتر عباس سلمی» است نه «سلمی»، «تأثیرپذیری شاهنامه از قرآن» نام کتاب یا نوشته جداگانه‌ای از زنده یاد استاد



خالقی مطلق (۵ دفتر تا امروز منتشر شده) بهره گرفته شود، چون این چاپها، هم بر تصحیح ژول مول برتری علمی دارند و هم بسان این چاپ، بیت شمار، حداقل می‌توان ضبط ژول مول را با این چاپها مقابله و در حاشیه ذکر کرد تا صرفاً صورت موجود در یک تصحیح کم‌اعتبارتر، مستند بحث و نظر قرار نگیرد.

۲) بیتها و داستانهای الحاقی: در برخی موارد، به دلیل استناد به شاهنامه ژول مول و کشف الایات شاهنامه (دکتر دبیرسیاقی) بیتها و داستانهایی به نام فردوسی آمده و مورد بررسی قرار گرفته که پژوهشهای جدیدتر الحاقی بودن آنها تقریباً ثابت کرده است. برای نمونه در چند جا (ج ۱، ص ۹۳، ج ۲، صص ۵۷ و ۱۰۸) این دو بیت، اساس بحثی درباره جهان بینی استاد توس واقع شده است:

ز شیرشتر خوردن و سوسمار

عرب را به جایی رسیده است کار

که تخت عجم را کند آرزو

تغوی بر توای چرخ گردان تغوی
این بیتها در چاپ مسکو، قریب - بهبودی ۳۸ و جیحونی در متن نیست و دکتر ریاحی درباره آنها نوشته‌اند: «در نسخه‌های کهن شاهنامه نیست و ظاهراً افزوده کاتبان است.» ۳۹ در (ج ۲، صص ۱۴ و ۷۵) چند بیت منسوب از هجونا مه بر ساخته، از فردوسی دانسته شده است، در حالی که از این هجونا مه تنها بیتهای مذکور در چهار مقاله از فردوسی است و صد و چند بیت دیگر یا از متن خود شاهنامه (بخشهای گوناگون) است و یا زاینده احساسات و علایق کاتبان و شاهنامه خوانان، بیت:

چو ایران نباشد تن من مباد

بدین بوم و برزنده یک تن مباد

(ج ۲، ص ۳۰۷)

به این صورت از فردوسی نیست ۴۰ و با استفاده از دو بیت در داستان رستم و سهراب ساخته شده است:

چو گودرز و هفتاد پورگزین

همه پهلوانان با آفرین

نباشد به ایران تن من مباد

چنین دارم از موبد پاک یاد

(خالقی ۲/۱۶۲/۵۹۸ و ۵۹۹)

این دو بیت که از کشف الایات شاهنامه نقل کرده‌اند:

فروزانفر نیست (ج ۲، ص ۴۷) بلکه بحث کوتاهی - بدون داشتن عنوان یا فصلی ویژه - در کتاب «سخن و سخنوران، بخش فردوسی» است. در (ج ۲، ص ۸۳) تاریخ چاپ عکسی نسخه فلورانس (۱۳۶۶ ش) آمده که درست آن (۱۳۶۹ ش) است. تاریخ و ناشر زرتشت نامه بهرام پژدو نامعلوم (؟) معرفی شده است، در حالی که در سال (۱۳۳۸ ش) توسط انتشارات طهوری چاپ شده است. در معرفی منابع مربوط به داستان «رستم و اسفندیار» از «رستم و اسفندیار، تصحیح استاد مینوی، بنیاد شاهنامه ۱۳۵۳» سخن رفته است (ج ۲، ص ۲۳۱). اما این تصحیح هنوز منتشر نشده و مشخصات مذکور به «داستان رستم و سهراب» است. در (ج ۲، ص ۳۷۶) مقاله «سلکت، سالارکوه» مندرج در «قافله سالار سخن، خانلری به کوشش سایه سعیدی، نشر البرز ۱۳۷۰، صص ۲۲۵-۲۲۹» به نام دکتر خالقی مطلق آمده، ولی از دکتر جلال متینی است.

ب) در برخی از بخشها و مباحث، تعدادی از منابع - بعضاً مهم و معتبر - از قلم افتاده و معرفی نشده است که شماری از آنها با ذکر بخش مربوط آورده می شود،^{۴۶} با این توضیح که نگارنده در این باره استقصا نکرده است و آنچه معرفی می شود، بدون مراجعه به منابع و یادداشتهای لازم است که در این صورت شاید فهرست طولانی تر می شد:

(ج ۱، ص ۴۳، بخش اسطوره):

مجموعه کتاب شناسی اساطیر و ادیان، فرخنده حاجی زاده هم باید افزوده شود. (ج ۱، ص ۸۲، درباره خدای نامه): تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی، همان، صص ۲۶۹-۲۷۴؛ خدای نامه در متن یونانی، دکتر ع. شاپور شهبازی؛ سخنواره، به کوشش ایرج افشار، دکتر هانس روبرت رویمر، انتشارات توس ۱۳۷۶، صص ۵۷۹-۵۸۶؛ درباره خدای نامه، ی. کریسته، ترجمه دکتر احمد تفضلی؛ اوج نامه ایرج، به خواستاری و اشراف: محمد تقی دانش پژوه. دکتر عباس زریاب خوبی، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس، ج ۱، صص ۴۸۱-۴۸۴؛ سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع، ابوالفضل خطیبی؛ یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش دکتر علی اشرف صادقی، انتشارات سخن ۱۳۷۹، صص ۱۶۳-۱۷۷، (ج ۱، ص ۱۱۰)؛ درباره اشعار دقیقی به دیوان او (به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر) هم باید ارجاع داده شود.

(ج ۱، ص ۱۱۹، اسدی توسی و گرشاسپ نامه):

گردشی در گرشاسپ نامه، دکتر جلال خالقی مطلق، ایران نامه ۱۳۶۲، سال ۱، شماره ۳ و ۴؛ بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه های حماسی ایران، دکتر بهمن سرکاراتی، نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۶، صص ۵-۳۸؛ گرشاسپ در پویه ادب فارسی، مصطفی ندیم، نشر ایر، شیراز ۱۳۷۶؛ اسدی توسی، ابوالفضل خطیبی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۷، ج ۸، صص ۲۷۴-۲۸۳.

(ج ۱، ص ۱۳۶، شهریار نامه):

مختاری نامه، استاد جلال الدین همایی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۱؛ ۴۷؛ شهریار نامه، عثمان مختاری غزنوی، به کوشش دکتر غلامحسین بیگدلی، همان.

(ج ۱، ص ۱۳۹، کوش نامه):

در این باره مقالات متعدد دکتر جلال متینی معرفی نشده است. بر این مقالات جز از نمایه ای که در فهرست مقالات فارسی استاد ایرج افشار و بخش منابع و مراجع کوش نامه تصحیح ایشان آمده است، می توان از مقاله: برخی از نیرنگهای کارزار در کوش نامه، ایران شناسی ۱۱، ۳ (۱۹۹۳) هم نام برد.

(ج ۱، ص ۱۸۴، نظامی):

کتاب شناسی نظامی گنجوی، دکتر ابوالقاسم رادفر، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و پژوهشگاه ۱۳۷۱؛ مجموعه مقالات کنگرة بین المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی، به اهتمام و ویرایش دکتر منصور ثروت، انتشارات دانشگاه تبریز، ج ۳، ۱۳۷۲؛ پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات سخن.

(ج ۱، ص ۳۲۸، شاهنامه و عرفان):

پیوند حماسه با عرفان، دکتر عباس کی منش، نهمین از این پس که من زنده ام، همان، صص ۸۶۱-۸۷۰؛ نکاتی چند درباره تعابیر عرفانی شاهنامه، محمد علی امیر معزی، تن پهلوان و روان خردمند، به کوشش

همدان ۱۳۷۸؛ مایه‌های دینی و عرفانی در شاهنامه فردوسی، مرتضی گودرزی، انتشارات راه سبحان ۱۳۸۰؛ تجلیات قرآن مجید و احادیث شریفه در شاهنامه، دکتر احمد مهدوی دامغانی، حاصل اوقات، به اهتمام دکتر سیدعلی محمد سجادی، سروش ۱۳۸۱، صص ۳۵۷-۳۷۰-۳۹

(ج ۲، ص ۱۳۰، دیدگاهها درباره فردوسی):

آخرین فردوسی از زبان پیشینیان، دکتر مهدی نوریان، هستی، اسفند ۱۳۷۱، صص ۱۳۱-۱۶۴.

(ج ۲، ص ۱۴۲، مأخذ شاهنامه):

دو نامه درباره بدیبه‌سرایی شفاهی و شاهنامه، دکتر خالقی مطلق، ایران‌شناسی، سال نهم، شماره ۱، بهار ۷۶، صص ۳۸-۵۰؛ در پیرامون منابع فردوسی، دکتر خالقی مطلق، همان؛ شاهنامه و زبان پهلوی، دکتر داریوش اکبرزاده، نشر یازینه ۱۳۷۹.

(ج ۲، ص ۱۹۴، داستان ضحاک):

ضحاک در چشم انداز یک تعبیر، اشکان آویشن، انتشارات نگاه ۱۳۶۹؛ فریدونیان و ضحاکیان و مردمیان، جواد جوادی، ناشر: مؤلف، تهران ۱۳۷۰؛ کاوه و ضحاک، بهداد، ناشر: مؤلف، تهران ۱۳۷۴؛ گزندباد، دکتر سیدعطاء الله مهاجرانی، انتشارات اطلاعات؛ ضحاک، دکتر علی حصوری، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۸.

(ج ۲، ص ۲۰۰، هفت خان رستم):

بخت و کار پهلوان در آزمون هفت خان، شاهرخ مسکوب، تن پهلوان و روان خردمند، همان، صص ۹۴-۱۰۲.

(ج ۲، ص ۲۱۳، داستان سیاوش):

مادر سیاوش، دکتر جلیل دوستخواه، آشنا، شماره ۳۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۵، صص ۳۰-۳۸؛ نظری درباره هویت مادر سیاوش، دکتر خالقی مطلق، ایران‌نامه، سال هفدهم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۸.

(ج ۲، ص ۲۳۵، داستان رستم و شغاد):

راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاهنامه، ابوالفضل خطیبی، همان، صص ۱۳۳-۱۴۵.

(ج ۲، ص ۲۳۹، داستان بهرام چوین):

درباره لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی، دکتر خالقی مطلق، یادنامه دکتر تفضلی، همان، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

(ج ۲، ص ۲۶۴، رستم):

رستم در روایات سغدی، دکتر بدرالزمان قریب، شاهنامه‌شناسی، همان، صص ۴۴-۵۳؛ رستم سغدی و رستم شاهنامه، دکتر بدرالزمان قریب؛ شاهنامه فردوسی پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی، همان، صص ۸۸ و ۸۹، پژوهشی پیرامون روایت سغدی رستم، هم او؛ مهروداد و بهار، به کوشش امیرکاویوس بالا زاده، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۷۷، صص ۲۳۳-۲۶۲.

Gondaphares and the shahnama Iranica Antiqua, A.D.H.Bivar, 1980, 15.16, pp. 141-150.

The Parthian origins of the House of Rustam, A. shapur shahbazi, Bulletin of the Asia Institute (Iranian Studies in Honor of A. D. Bivar) New Series, Vol 7, 1993, pp. 155-163.

رستم تاج‌بخش، دکتر الگام. دیویدسن، ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی، ترجمه دکتر فرهاد عطایی، نشر و پژوهش فرزاد روز

شاهرخ مسکوب، طرح نو ۱۳۷۴، صص ۹۴-۱۰۲؛ شاهنامه آیشخور عارفان، دکتر علیقلی محمودی بختیاری، نشر علم ۱۳۷۷؛

(ج ۲، ص ۲۶، زندگانی فردوسی):

زندگی نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، دکتر دبیر سیاقی، همان؛ سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، دکتر محمدمین ریاحی، همان، فردوسی، دکتر ریاحی، همان، زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگاران، دکتر دوستخواه، همان؛ زندگی نامه انتقادی فردوسی، دکتر شاپور شهبازی، همان؛ شاهنامه و فردوسی، دکتر رکن‌الدین همایون فرخ، همان؛ ۴۸ دهقانان، استاد مجتبی مینوی، سیمرخ، شماره ۱، ۱۳۵۱، صص ۸-۱۳؛ پیشینه دهقانان در ادب فارسی، م. آبادی، هنر و مردم ۱۷۹، ۱۳۵۶، صص ۶۴-۷۰. دهقان، دکتر احمد تفضلی، ترجمه ابوالفضل خطیبی، نامه فرهنگستان، شماره ۹، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

(ج ۲، ص ۴۷، جهان‌بینی و دیانت فردوسی):

کنایه نظامی به مذهب فردوسی، دکتر جلال خالقی مطلق، ایران‌شناسی، سال چهارم، شماره ۳، پاییز ۷۱، صص ۶۶۳ و ۶۶۴؛ قرآن و حدیث در شاهنامه فردوسی، مجید رستنده، انتشارات مفتون همدانی،

۱۳۸۰، صص ۸۵-۱۱۷ (ج ۲، ص ۲۶۹) درباره موضوع «داد یا بیداد بودن انوشیروان» شایسته است به این مقاله نیز مراجعه شود؛ چرا انوشیروان را دادگر نامیده‌اند؟ دکتر خالقی مطلق، هستی، تابستان ۷۲، صص ۱۰۹-۱۱۶.

(ج ۲، ص ۳۶۵، باورهای فراطبیعی و خارق‌العاده اسطوره‌ای در شاهنامه):

دیو و جوهر اساطیری آن، احمد طباطبایی، مجله دانشکده ادبیات تبریز، بهار ۱۳۴۳، صص ۳۹-۴۵؛ آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، آرتور کریستن سن، ترجمه احمد طباطبایی، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۵۵؛ ازدها در اساطیر ایران، دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۶۵، انتشارات توس ۱۳۷۹؛ دیوها در آغاز دیو نبودند، دکتر ژاله آموزگار، کلک، شماره ۳۰، شهریور ۱۳۷۱، صص ۱۶-۲۳؛ سیمغ در قلمرو فرهنگ ایران، دکتر علی سلطانی گردهرامری، انتشارات مبتکران ۱۳۷۲.

(ج ۲، ص ۳۷۳، واژه‌های شاهنامه):

واژه‌های ناشناخته در شاهنامه، دکتر علی رواقی، دفتر (۱۳۵۲) دفتر ۲ (۱۳۵۵)، چند واژه عالمانه از پهلوی در شاهنامه، دکتر احمد تفضلی، نامه فرهنگستان، شماره ۲، تابستان ۷۴، صص ۴-۱۲؛ شاهنامه را چگونه باید خواند؟ دکتر علی رواقی، نامه انجمن، شماره ۱، بهار ۸۰، صص ۴-۲۷، شماره ۲، تابستان ۸۰، صص ۱۷-۳۸.

(ج ۲، ص ۴۰۶، آرایشهای لفظی و معنوی شاهنامه):

سینما و ساختار تصاویر شعری در شاهنامه، احمد ضابطی جهرمی، نشر کتاب فرا ۱۳۷۸.

(ج ۲، ص ۴۱۱، وزن و قافیه در شاهنامه):

موسیقی شعر، دکتر شفیع کدکنی، انتشارات آگه، صص ۳۶۹-۳۸۸.

(ج ۲، ص ۴۲۵، تأثیر شاهنامه بر آثار ادیبان ایران):

تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، سیدعلی اردلان جوان، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۶۷؛ تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، دکتر رضا اشرف‌زاده، انتشارات اساطیر ۱۳۷۳.

(ج ۲، ص ۴۷۴):

در بحث «آخرین و تازه‌ترین تصحیح شاهنامه» باید پس از کار دکتر خالقی مطلق، از متن ۵ جلدی مهندس مصطفی جیحونی (انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹) هم نام برد.

(ج ۲، ص ۵۱۰، یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی):

یوسف و زلیخا چگونه به نام فردوسی بسته شد؟ دکتر محمدامین ریاحی، جهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، همان، صص ۲۲۵-۳۳۳.

پانوشتها:

۱) این واژه در زبان عربی پیشینه کهنی دارد، اما کاربرد اصطلاحی آن به عنوان نوع خاص ادبی، از کنگره هزاره فردوسی در سال (۱۳۱۳ش) رایج شده است. در این باره، رک: شفیع کدکنی، محمدرضا: انواع ادبی و شعر فارسی، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۷۲، صص ۵ و ۶. ۲) گویا ویرایش دوم کتاب شناسی فردوسی استاد ایرج افشار، شامل مشخصات (۶۰۰۰) مقاله و کتاب، فقط درباره «فردوسی و شاهنامه» است. «این اثر در زمان نگارش این یادداشت، هنوز منتشر نشده است». ۳) در آخرین صفحه جلد دوم کتاب، این رباعی درباره تاریخ پایان کار کتاب آمده است:

اکنون که هزار و سیصد و هشتاد است

از سال مه مبارک مرداد است

این دفتر آکنده ز حق پایان یافت

آن را که حماسه یلان بنیاد است

(۴) رک: حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، ص ۱۱.

(۵) برای بحث بیشتر در این باره، رک: انواع ادبی و شعر فارسی، همان، ص ۹، مختاری، محمد: حماسه در رمز و راز ملی، نشر قطره ۱۳۶۸، صص ۲۲ و ۲۳ و ۷۶-۸۳، مرتضوی، منوچهر: فردوسی و شاهنامه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ دوم ۱۳۷۲، صص ۲۴-۲۸، شمیسا، سیروس: انواع ادبی، انتشارات فردوس، چاپ چهارم ۱۳۷۵، صص ۵۹-۷۱. ۶) برای متن ویژگیها و منابع این دو حماسه، رک: روزنیرگ، دونان: اساطیر جهان (داستانها و حماسه‌ها)، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۵۱۳-۵۱۴ و ۶۲۱-۱۰۳۷.

(۷) درباره این دو اصطلاح، رک: تفضلی، احمد: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش دکتر ژاله آموزگار، انتشارات سخن ۱۳۷۶، صص ۱۱۵-۱۲۷.

(۸) در این باره برای نمونه، رک: امیدسالار، محمود: ساده‌اندیشی، ایران شناسی، ۱۱، ۱۹۹۹، صص ۱۴۶-۱۵۷ و خلاصه آن در: چکیده‌های ایران شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران ۱۳۸۱، ج ۲، صص ۳۱۳ و ۳۱۴، خطیبی، ابوالفضل: یکی نامه بود از گه باستان، نامه فرهنگستان، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۶۲.

(۹) رک: نامه دکتر خالقی مطلق به دکتر دوستخواه، حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، نشر آگه ۱۳۸۰، ص ۶۰۰.

(۱۰) رک: افشار، ایرج: دقیقی در تحقیقات شرق شناسی، یادنامه دقیقی طوسی، شورای عالی فرهنگ و هنر ۱۳۵۵، صص ۸۰-۹۱، خالقی مطلق، جلال: طوس زادگاه دقیقی است؟ یادنامه دقیقی، همان، صص ۲۳۱-۲۳۳، دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام دکتر محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر ۱۳۶۸، صص ۷-۱۰.

(۱۱) رک: ریاحی، محمدامین: سرچشمه‌های فردوسی شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲، ص ۱۹۳.

(۱۲) در این باره، برای نمونه رک: حماسه در رمز و راز ملی، همان، صص ۷۵-۷۱.

(۱۳) رک: دیوان عثمان مختاری، به اهتمام جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۱، صص ۷۴۹-۸۴۴.

(۱۴) شهریارنامه، عثمان مختاری غزنوی، به کوشش دکتر پروفسور غلامحسین بیگدلی، انتشارات پیک فرهنگ، تهران ۱۳۷۷.

(۱۵) رک: کوش نامه، سروده حکیم ایران‌شان بن ابی‌الخیر، به کوشش دکتر جلال متینی، انتشارات علمی ۱۳۷۷، صص ۲۵-۳۰.

(۱۶) رک: کوش نامه، همان، صص ۴۵ و ۴۶.

(۱۷) رک: غازان نامه منظوم، سروده نوری اژدری، به کوشش دکتر محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار ۱۳۸۱، ص ۱۳.

(۱۸) رک: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، چاپ یازدهم ۱۳۷۳، ج ۳ (بخش اول)، ص ۳۲۷.

(۱۹) رک: دیوان انوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۴، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجادی، انتشارات زوار، چاپهای گوناگون دیوان خاقانی، ویراسته دکتر میر جلال‌الدین کزازی، نشر مرکز ۱۳۷۵، سرچشمه‌های فردوسی شناسی، صص ۲۴۲ و ۲۴۶.

(۲۰) رک: سیدی، مهدی: سراینده کاخ نظم بلند، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۱، ص ۱۷۳.

(۲۱) رک: چهار مقاله (از روی تصحیح علامه قزوینی)، شرح و توضیح از: دکتر سعید قره‌بگلو - دکتر رضا انزابی نژاد، نشر جامی ۱۳۷۶، ص ۶۳.

(۲۲) درباره وی، رک: عثمان آف، محمد نوری: آیا بودلف راوی شاهنامه

بود؟ گوهر (۳)، ۱۳۵۴، صص ۶۳۳-۶۳۵، همایون فرخ، رکن‌الدین: شاهنامه فردوسی، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، صص ۵۳۶-۵۴۲.

(۲۳) رک: بهار، محمدتقی: سبک‌شناسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۶.

(۲۴) برای این روایتها، رک: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، صص ۳۱۴، ۴۳۹ و ۴۴۰.

(۲۵) برای آگاهی از این دیدگاهها، رک: شیرانی، حافظ محمودخان: هجویه سلطان محمود غزنوی، در شناخت فردوسی، ترجمه دکتر شاهد چوهدری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۴، صص ۱۰۱-۱۶۰، دبیر سیاقی، سیدمحمد: زندگی‌نامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه، انتشارات علمی ۱۳۷۰، ص ۱۱۵، دوستخواه، جلیل: زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگاران، حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، همان، ص ۱۳۳، اسلامی ندوشن، محمدعلی: فردوسی سخنگوی پیروزی نیکی بر بدی، چهار سخنگوی وجدان ایران، نشر قطره ۱۳۸۱، ص ۴۳، سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، صص ۴۷، ۴۸، ۶۷، خالقی مطلق، جلال: اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه، ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۷۴، ص ۷۴.

(۲۶) درباره تاریخ گردآوری خدای‌نامه، برای نمونه رک: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، همان، صص ۲۷۰ و ۲۷۱، اذکابی، پرویز: شاهنامه‌ها و خدایانگها، فصل‌نامه هستی، پاییز ۸۰، ص ۳۵.

(۲۷) در این باره، رک: حماسه‌سرایی در ایران، همان، ص ۸۱، مینوی، مجتبی: فردوسی و شعر او، انتشارات توس، چاپ سوم ۱۳۷۲، ص ۷۷، خطیبی، ابوالفضل، راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاهنامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال دوم، شماره ۶، ۷ و ۸، پاییز ۷۳. بهار ۷۴، ص ۱۳۶ هم او: یکی‌نامه بود از که باستان، همان، ص ۶۶.

(۲۸) در این باره برای نمونه رک: پورداوود، ابراهیم: یشته، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۳۹، ۱۹۱ و ۲۳۴-۲۳۶، حماسه‌سرایی در ایران، همان، صص ۴۱۸، ۴۱۹ و ۵۰۱، رستگار فسایی، منصور: فرهنگ‌نامه‌های شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۹، ج ۱ و ۲، صص ۷۶۲، ۷۱۸، ۲۹۸ و ۱۰۰۵.

(۲۹) رک: فرهنگ‌نامه‌های شاهنامه، همان، ج ۲، ص ۸۵۲.

(۳۰) رک: صدیقیان، مهین‌دخت: فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

(۳۱) در هزار و چند بیت دقیقی در شاهنامه، واژه عربی «نکال» به معنی «عذاب کردن کسی به گونه‌ای که مایه عبرت دیگران باشد» به کار رفته است.

هلا گفتم برخیز و پاسخ کن

نکال تگینان خلخش کن
(خالقی ۲۱۲/۹۶/۵)



(۳۲) در این زمینه، برای نمونه رک: نائل خانلری، پرویز: لغت‌های عربی در شاهنامه، سخن، دوره چهارم، شماره ۵، ۱۳۳۲، جمال‌زاده، محمدعلی: کلمات عربی در شاهنامه فردوسی، وحید (۱۳۵۳) صص ۴۵۶-۴۶۱، ۵۲۲-۵۵۷، ۶۷۵-۶۸۲، بحرینی، مهستی: فرهنگ لغات عربی در شاهنامه، سیمغ، شماره ۲، آبان ۱۳۵۴، صص ۷۳-۸۱.

(۳۳) رک: فردوسی و لغات عربی، تمیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، صص ۳۵۱-۳۶۶.

(۳۴) رک: در پیرامون منابع فردوسی، ایران‌شناسی، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۷، ص ۵۲۲.

(۳۵) این دو بیت در متن مصحح آقای جیحونی نیز آمده است، رک: شاهنامه فردوسی، انتشارات شاهنامه‌پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۱۱.

(۳۶) رک: بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ پنجم ۱۳۷۵، ص ۵۲، بیت ۴۷۷.

(۳۷) برای خلاصه مقالات این دو همایش، رک: اکبریان، مهرباب: شاهنامه فردوسی، پدیده بزرگ فرهنگی در تمدن جهانی، مرکز مطالعات ایرانی، تهران ۱۳۷۳، مقدسی، مهناز: گزارش مجمع علمی فردوسی در قلمرو تاریخ و فرهنگ، نامه فرهنگستان، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷، صص ۱۸۲-۱۸۸.

(۳۸) شاهنامه فردوسی، ویراسته مهدی قریب - محمدعلی بهبودی، انتشارات توس ۱۳۷۵.

(۳۹) رک: پایداری حماسی در زمانه خواری و سرشکستگی، چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران، انتشارات سخن ۱۳۷۹، ص ۲۰۲.

(۴۰) رک: مینوی، مجتبی، نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود، مجموعه سخنرانیهای اولین و دومین هفته فردوسی، به کوشش حمیدزین کوب، انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۵۳، ص ۲۴۸.

(۴۱) درباره دلایل الحاقی بودن این بخش، رک: قریب، مهدی: پادشاهی گرشاسب در شاهنامه، بازخوانی شاهنامه، انتشارات توس ۱۳۶۹، صص ۱۶۷-۱۹۸، خالقی مطلق، جلال: معرفی قطعات الحاقی در شاهنامه، گل و نیجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز ۱۳۷۲، صص ۱۵۶ و ۱۵۷.

(۴۲) رک: مسکو ۲۵۴/۲ و ۲۵۵، خالقی ۱۲۷/۲.

(۴۳) برای این بیتها، رک: ژول مول ۵۷۷/۲، ۹۰۸-۹۰۰، مسکو ۲۵۸/۳ و ۲۵۹، خالقی ۴۳۷/۲، این ابیات در چاپ ژول مول در متن آمده است.

(۴۴) درباره این افسانه‌ها و نقد آنها، رک: متینی، جلال: فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها، شاهنامه‌شناسی، انتشارات بنیاد شاهنامه ۱۳۵۷، صص ۱۵۱-۱۲۱-۷، ریاحی، محمدامین: سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، همان، دوستخواه، جلیل: زمان و زندگی فردوسی و پیوندهای او با هم‌روزگاران، حماسه ایران، یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، همان، صص ۱۲۱-۱۴۰.

A shapur shahbazi, Ferdowsi: A critical Biography, Harvard University, Center for Middle Eastern Studies and Mazda Publishers, California, USA, 1991.

(۴۵) انتشارات طرح نو، چاپ اول (۱۳۷۵) دوم (۱۳۷۶) سوم (۱۳۸۰).

(۴۶) خود مؤلف گرامی (ج ۲، ص بیست) از خوانندگان خواسته‌اند که منابع فراموش شده در بخش «کتاب‌نامه» را برای تکمیل در چاپهای بعدی معرفی کنند.

(۴۷) معرفی این کتاب و توجه بدان از این جهت اهمیت بسیاری دارد که مرحوم استاد همایی در بخشی از آن (صص ۳۶۷-۳۹۹) انتساب شهریارنامه به «عثمان مختاری» را نادرست شمرده‌اند.

(۴۸) سودمندی این کتاب در این است که مجموعه‌ای از مقالات و نظریات مربوط به «سرگذشت فردوسی» را در آن می‌توان دید.

(۴۹) این مقاله، پیشتر از این تاریخ در جای دیگری نیز چاپ شده است که متأسفانه نگارنده اکنون به مشخصات دقیق آن دسترسی ندارد.